



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

با توجه به بعضی از سؤالاتی که شد و نکاتی که بعداً به ذهن آمد، گفتیم که بحث قیاده را امروز با یک تنظیم دیگری ادامه دهیم و تکمیل کنیم. مقدمتاً نکاتی را عرض می‌کنم و بعد ۷-۸ مطلب در اینجا تنظیم کرده‌ام که عرض می‌کنم. بعضی از این نکات را دیروز گفتیم و بعضی‌ها را امروز بیان می‌کنیم البته در یک نظم جدیدی.

نکاتی مقدماتی در مورد قیاده

مقدمتاً باید گفت: اولاً قیاده که وساطت برای جمع محرم است، اگر ذیل این عنوان نبود مصداقی از اعانه بر اثم بود؛ و هر نظری که در اعانه بر اثم انتخاب می‌کردیم، شامل اینجا هم می‌شد؛ و بنا بر آنچه ما انتخاب کردیم - یعنی حرمت اعانه بر اثم - این قیاده به عنوان اعانه بر اثم و قاعده کلیه حرام بود. ولی در این اعانه بر اثم و تمهید مقدمات به خاصه‌ای که به نام قیاده نامیده می‌شود علاوه بر این عنوان عام اعانه بر اثم، یک ادله خاصه‌ای وجود دارد. این مطلب را دیروز عرض کردیم.

روایات باب قیاده

مطلب دیگری که در مقدمه باید به آن توجه کرد این است که روایاتی که در خصوص این مسئله وارد شده است در چند جا است. یکی در باب ۲۷ ابواب نکاح محرمه که بعضی از روایات مربوط به قیاده در آنجا هست، مانند همان روایتی که می‌گوید: «وَمَنْ قَادَ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَرَجُلٍ حَرَامًا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا وَلَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَمُوتَ»^۱ و وعده عقاب سنگینی داده می‌شود. بعضی از روایات هم در ابواب ما یکتسب به باب ۱۹ است. روایاتی هم در ارتباط با حد دارد که در ابواب حدود است که بابش را یادداشت نکرده‌ام. عمدتاً روایات مربوط به قیاده در این سه موضع از روایات و کتب روایی است؛ یعنی باب ۲۷ ابواب نکاح محرمه، باب ۱۹ ابواب ما یکتسب به در تجارت و بعضی از ابواب مربوط به این موضوع در کتاب حدود. به طور متفرق هم در جاهای

^۱ - وسائل الشیعه؛ ج ۲۰؛ ص ۳۵۱.



مختلفی ممکن است روایاتی داشته باشیم. اگر به همین ابواب در وسایل مراجعه کنید در تعلیقه‌ها ارجاع به بعضی از ابواب متفرقه دیگر را هم می‌توانید ببیند؛ که مجموعاً شاید ۷-۸ روایت باشند که بعضی از آن‌ها هم معتبر است. در مقدمه اشاره‌ای به این نکته هم لازم بود.

عناوین مختلف قیاده در روایات

از طرف دیگر در مقدمه به این مطلب هم توجه کنید که عناوینی که در حرمت قیاده بکار رفته است چند عنوان است. یکی همان عنوان قیاده است؛ مثلاً در آن روایت سعد اسکاف دارد: «مَنْ قَادَ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ رَجُلٍ» یا مثلاً در بعضی روایات مربوط به معراج دارد «الْقَوَاد». در چند روایت دارد «قَوَاد» این هم یک عنوان و تعبیری است. تعبیر قیاده از ماده قَوَد و قیاده می‌آید. یک تعبیر هم «دِیَاثَه» است، همانی که مبالغه‌اش دیوِث گفته می‌شود که در روایات معتبر شاید نیامده باشد ولی در یکی دو رایت احتمالاً آمده است؛ و تعبیر دیگر هم در همان ابوابی که سابقاً دیده‌اید و ما هم در اینجا خوانده‌ایم «واصله» و «موصوله» است؛ که از پیغمبر نقل می‌کنند که: «رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَعَنَ الْوَأَصِلَةَ وَ الْمَوْصُولَةَ فَقَالَ لَيْسَ هُنَاكَ إِلَّا مَا لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْوَأَصِلَةَ وَ الْمَوْصُولَةَ الَّتِي تَزْنِي فِي شَبَابِهَا فَلَمَّا كَبُرَتْ قَادَتِ النِّسَاءَ إِلَى الرِّجَالِ فَتِلْكَ الْوَأَصِلَةُ وَ الْمَوْصُولَةُ»^۲ سؤال می‌کنند این واصله و موصوله یعنی چه؟ چون بیشتر ذهن‌ها به سمت همان آرایشگری می‌رفته، حضرت در جواب می‌فرمایند که واصله و موصوله یعنی زنی که زنا می‌کرده و بعد از آن مرتکب این است که جمع می‌کند و وساطت می‌کند برای زناي محرم، این را واصله و موصوله می‌گوییم. این هم عنوان دیگری است. این سه عنوان در روایات آمده است.

معنا و ریشه لغوی قیاده

این سه عنوان هم به این شکل است و تعاریفش آن‌گونه است که: قیاده از همان قَوَد می‌آید که به معنای امتداد شیء یا مدّ و جرّ می‌شود؛ و آن وقت قَادَ یعنی کسی که می‌کشد، معنای کشیدن می‌آید و مد و امتداد و جر و... در مفهوم قود و قیاده هست. علت آن‌که به مفهوم رهبری هم گفته می‌شود قائد و قیادت، از این باب است که جلودار است و دیگران را به دنبال خودش می‌کشاند. پس مفهوم قیاده به این شکل است و جزئیاتی هم دارد که بعداً عرض می‌کنیم.

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص: ۱۸۸.



آنچه در دیاتة آمده فرد بی غیرت است، ولی به تدریج معنای دیگری هم پیدا کرده است که فردی است که واسطه در گناه فحشایی می شود. واسله و موصوله هم که در خود روایات تعریف شده، به خودی خود از کلمه واسله و موصوله چیزی مستفاد نیست، ولی از تعریفی که در روایات آمده منطبق شده بر کسی که قَادَ بَيْنَ رَجُلٍ و... این هم عناوینی است که در روایات آمده است.

(اشکال: روایات بیان می کنند که واسله و موصوله زن است.)

استاد: عرض می کنم.

این هم در مقدمه که بعضی از این روایات معتبر است و عناوینی هم که برای قیادة آمده به این شکل است؛ و البته عنوانی که رایج تر است همان عنوان قیادة و قوَاد است؛ و نکته دیگر که دیروز مقدمتاً عرض کردیم این بود که حد داشتن قیادة محل بحث است. خیلی ها معتقدند که حد دارد به تعداد ۷۵ ضربه شلاق. این ها مقدماتی بودند که کم و بیش دیروز هم به آن اشاره شده بود و امروز تکمیلش کردیم.

نکاتی در باب قیادة

اکنون بر اساس این طرح بحثی که شد، حدود ده نکته بیان می کنیم، البته بعضی را دیروز هم گفتیم ولی امروز هم مرور می کنیم. این ده مطلب در ذیل بحث قیادة است:

نکته اول

اولین نکته و فرع و مطلب ذیل این بحث قیادة که دیروز هم اشاره ای به آن شد این است که: آیا این قیادة و قوَاد و قوادی اختصاص دارد به وساطت در جمع بین مرد و زن به نحو محرم؟ یا اینکه شامل بحث لواط و مساحقه و امثال آن ها هم می شود؟ این یک سؤال بود. در این مورد دیروز عرض کردیم که مفهوم شمول دارد و اگر مفهوم هم شمول نداشته باشد تنقیح مناط در اینجا واضح است و تردیدی در آن نیست. الآن هم همین را می گوئیم (همین دو وجهی که دیروز هم عرض کردیم) منتهی ممکن است کسی بگوید که در آن روایت که در ابواب نکاح محرم باب ۲۷ آمده است، آنجا دارد «مَنْ قَادَ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ رَجُلٍ». این هم جوابش این است که این رجلاً و امرئاً اولاً قیدی نیست که موضوعیت داشته باشد بلکه قید غالبی است. چون معمولاً این وساطت برای زنا انجام می شده است. چون غالباً این طور بوده روایت به این شکل آمده است و به خاطر غلبه خارجی این قید آمده است که در حقیقت می شود قید



غالبی. البته اصل در قیود این است که احترازی باشند نه این که غالبی باشند ولی این ارتکازات مساعد با این است که حمل بر قید غالبی شود. اگر هم این گونه نباشد این روایت اختصاص پیدا می کند به «قَادَ بَيْنَ رَجُلًا وَ امْرَأَتًا»، مفهوم را که مقید نمی کند. روایات دیگر می گوید «لَعَنَ اللَّهُ الْقَوَادَ الْوَاصِلَ وَ الْمَوْصُولَةَ»، در آن جاهایی که قواد را لعن کرده اند، مفهوم قواد و قود و... در مورد مفهوم آن در هیچ جای لغت چیزی نیست دال بر این که منظور فقط زن و مرد است. نهایتاً این است که این روایت مخصوص زن و مرد است. ولی این نسبتش با آن روایاتی که همین جا دارد قوَاد مثبتین است و حمل نمی شود آن مطلق بر مقید و لذا آن روایاتی که قواد را به طور مطلق بیان کرده اند، به اطلاق خود باقی می ماند. اگر هم بگوییم کلاً در مفهوم دخالت دارد اینجا از آن جاهایی است که انصافاً فرقی نمی کند؛ یعنی ارتکاز عقلایی و عرفی بر این است که اگر این فحشاء از قبیل زنا یا لواط یا مساحقه باشد تفاوتی نمی کند. بله در بحث حدش ممکن است چیزهای دیگری بگوییم؛ اما در این حرمت و تأکیدات بر تحریمش به نظر می آید تفاوتی ندارد. ولی وقتی به حد می رسد چون حد «تَدْرَأُ بِالشُّبُهَاتِ» است و سخت گیری در آن بیشتر است، آنجا به این سادگی نمی گوییم الغاء خصوصیت و تنقیح مناط می شود. آن دوستانی که در بحث حد بودند می دانند این قاعده «تَدْرَأُ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» را قبول داشتیم و این مانع می شود که در اینجاها فوراً الغاء خصوصیت کنیم و بگوییم حد هم دارد. ولی در اصل حرمت و ادله ای که حرمت را بیان می کنند این شمول مفهومی اولاً و تنقیح مناط ثانیاً بعید نیست. این یک نکته که تکمیل بحث دیروز بود.

نکته دوم

نکته دوم و مطلب دوم در ذیل بحث قیادة که دیروز هم به آن اشاره کردیم این است که در مفهوم قیادة همان کشاندن و سوق و مد و جر بین دو نفر برای این معصیت اخذ شده است. این کشاندن و سوق و هدایت کردن به این سمت این چند نوع می شود.

یک وقت هست که این شخص در حقیقت سوژه برای آن ها پیدا می کند، این ها را به همدیگر معرفی می کند. این یک نوعش است.

نوع دوم این است که این ها همدیگر را می شناسند، قصد هم دارند، آن فرد سوق خارجی انجام می دهد یعنی می آورده اش و می بردشان و... این هم مصداق این قود و قیادة می شود.



یک وقت هم هست که سوق و کشاندن احساسی و عاطفی و تشویقی و ترغیبی است. این‌ها هم دیگر را می‌شناسند، قصد هم دارند، زمینه هم در آن‌ها هست؛ او تمهید و ترغیب می‌کند برای این جمع محرم بدون این‌که یک عمل خارجی انجام بگیرد.

نوع چهارم هم این است که این‌ها عزمی دارند، دنبال معصیت هم هستند معاذ الله، او برای آن اقدامشان و تقریب عمل مثلاً امکانات و فضا در اختیارشان می‌گذارد. بعید نیست که بر این هم سوق صدق کند. بعید نیست که بگوییم همه این سه چهار نوع مشمول سوق و هدایت برای این مجامعت محرمه هستند. هم آنجایی که نمی‌شناسند و فرد معرفی می‌کند. هم آنجایی که می‌شناسند ولی آن انگیزه ندارند و آن فرد ترغیب می‌کند. آن اولی جنبه شناختی دارد و این دومی جنبه عاطفی، احساسی، ترغیبی و انگیزشی دارد. سوم آنجایی که نه آن شناخت و انگیزه‌اش هم وجود دارد منتهی در مقدمات الآن موانعی دارند، آن مقدمات را انجام می‌دهد، مثلاً با ماشین می‌برد و می‌آورد و... این مقدمات عمل خارجی در اینجا انجام می‌شود. این هم هست. این‌ها همه به نظر می‌آید که مشمول این عنوان قیاده می‌شود. چون تعریفش همین است؛ یعنی کشاندن، سوق دادن به سمت این عمل محرم، این سوق دادن فقط آن سوق خارجی نیست که بیاورد و ببرد. بلکه معرفی کردن، ترغیب و... هم هست. و لذا گاهی در کلمات فقها از آن به وساطت تعبیر شده است. این وساطتی که در کلمات فقها آمده است، اصل و اساسی در امور لغوی و مفهومی ندارد بلکه درواقع دارد همان مفاد لغوی را به یک بیان دیگری حمایت می‌کند. خیلی نباید روی وساطت تمرکز کنیم و ترکیز کنیم. آنچه در مفهوم قیاده هست، کشاندن آن دو به یکدیگر و سوق دادن به این مسئله است. حالا آیا بیان و کلام و سخن در معرفی یا ترغیب یا آن عمل خارجی هم قیاده هست یا نه؟ بله هست.

سؤال: اگر شخصی را مجبور کنند چطور؟

استاد: آن هم مشمول است. در اجبار هم درواقع دارد سوق می‌دهد، مصداق واضح این است.

آنجایی که دو فرد همدیگر را می‌شناسند عزم هم دارند و خلاصه عزم و قصد و همه چیز محقق است، دسترسی هم به هم دارند منتهی فضایی را مثلاً در اختیارشان گذاشتند، صدق قیاده بر این کمی محل تردید است. چون عزم دارند، قصد دارند، این جور هم نیست که محل منحصر در این فضا باشد ولی به‌هرحال او هم همراهی کرده، برای این‌که فضایی به آن دو بدهد. در این مورد ممکن است تردید باشد که سوق و هدایت و این‌ها وجود دارد یا نه؟ مفهوم صدق می‌کند یا نمی‌کند؟

سؤال: آیا این مورد اعانه هست یا خیر؟



استاد: اعانه که هست. اعانه اعم از قیادة است همان‌طور که قبلاً هم عرض کردیم، قیادة نوع خاصی از اعانه است. در این تردیدی نیست. ممکن است کسی بگوید این مفهوماً مشمول آن هست یا مناطاً مشمول آن هست یا خیر؟

سؤال: با این تعریف شما راننده تاکسی و... و کسی که می‌خواهد این‌ها را برساند شامل این می‌شود. استاد: بله او اگر بداند مشمول است. این صدق می‌کند.

سؤال: ... حدش را هم جاری می‌کنند؟

استاد: نه، در حد می‌گفتیم «تدرء الحدود بالشبهات» در ابتدا هم عرض کردم، در حدود مشکل است. حدش بحث دیگری دارد و مشکل است. ولی در آن جاهایی که در روایت دارد وعده عذاب می‌دهد در آن‌ها بعید نیست. سؤال: بعضی دولت‌ها مشروعیت هم می‌بخشند به این مسئله.

استاد: بله عرض کردم. برخی کشورها که درآمدهای میلیاردی دارند با آن. بخش دولتی و خصوصی در همین مسائل فعال است. کشوری مثل تایلند این‌طور است. خیلی جاها هست و کم‌وزیاد دارد.

نکته سوم

نکته سوم این است که قیادة مفهوم قصدی است یا مفهوم قصدی نیست؟ به نظر می‌آید که قیادة هم مثل بسیاری از مفاهیم دیگر مفهوم قصدی نیست. قوام مفهوم قیادة به قصد نیست که این جمع محرم انجام بشود. بلکه واقعیت آن وساطت یا سوق دادن به این عمل محرم قیادة است. و لذا مفهوم متقوم به قصد نیست. منتهی در عناوین غیر قصدی هم صدور گناه متوقف بر قصد نیست بلکه متوقف بر علم به تحقق آن گناه است.

ثمره نکته سوم

ثمره این در این است که اگر بگوییم قیادة قصدی است، باید این گناه را و این جمع محرم را و این تمهیدی که برای جمع محرم می‌کند قصد کند تا قیادة بر آن صدق کند؛ اما اگر بگوییم قصدی نیست، آن وقت دیگر قصد آن لازم نیست. همین‌که می‌داند که این کار او موجب انجام این گناه می‌شود، همین می‌شود قیادة. ولو او بالذات قصد این امر را نکرده باشد می‌گوییم این مصداق در حقیقت حرمت می‌شود. ثمره بحث در اینجا ظاهر می‌شود که یک وقت هست که شخص علم دارد و می‌داند که دارد این شخص را می‌برد آنجا این موجب فلان گناه می‌شود و قصد



هم می‌کند این را، اصلاً دارد پول می‌گیرد برای همین. یک وقتی هست که او قصد نکرده این را، ولی می‌داند که این عملش به انجام آن گناه توسط آن دو منجر می‌شود.

اگر گفتیم مفهوم قصدی است ممکن است بگوییم معنای قیاده اینجا (مورد دوم) را نمی‌گیرد. ولی اگر گفتیم مفهوم قصدی نیست - که نیست - اینجا را می‌گیرد و مصداق قیاده می‌شود؛ مثلاً اگر می‌داند که این کار او موجب است که این زن و مرد نامحرم به هم برسند و گناه انجام دهند، اگر می‌داند که این طور چیزی است ولو او دنبال یک چیز دیگری باشد و این را قصد نکرده، حداقل بالاستقلال قصد نکرده، این هم حرام است. چون در تنجز حرمت همان علم کافی است. اگر عنوان قصدی بود ممکن بود بگوییم این مورد را نمی‌گیرد. ولی اگر عنوان قصدی نباشد اینجایی که علم دارد این عمل او نوعی وساطت برای گناه است ولو به قصد وساطت انجام نداد باشد باز هم این عملش حرام است؛ و واضح هم هست که قیاده مفهوم قصدی نیست.

بعضی در این نوع موارد یک نکته‌ای می‌فرمایند، می‌گویند: قصد قهراً حاصل است؛ یعنی چیزی که انسان به آن علم دارد، یک قصد، ولو به صورت تبعی در آنجا هست. اگر ما هم قائل به آن شویم که دیگر در این موارد قصد هم هست و حتماً مصداق قیاده می‌شود. این هم بعید نیست. بعضی معاصرین خیلی روی این تأکید دارند که اموری که انسان به آن‌ها علم دارد خواه‌ناخواه یک قصد ولو تبعی و ظلی دارند. این هم بعید نیست. همین‌که انسان علم به چیزی دارد و کار را دارد انجام می‌دهد - ولو هدف او یک چیز دیگری است - می‌داند خواه‌ناخواه این گناه انجام می‌شود. می‌گویند این قصد قهری است، قصد ظلی است. قصد تبعی قهری است؛ مانند آن‌که از خانه بیرون می‌آید برای این‌که در بحث شرکت کند ولی می‌داند که فلان امر هم اتفاق خواهد افتاد، واقعاً هم دنبال آن نیست ولی می‌داند واقع می‌شود. همین‌که می‌داند واقع می‌شود یک قصد تبعی قهری در اینجا هست. اگر قائل به این مطلب شویم، در اینجا همیشه قصد هم وجود دارد. آن نکته‌ای که در این بحث سوم می‌خواهیم بر آن تأکید کنیم این است که قصد استقلالی و مستقل وساطت برای جمع محرم در صدق عنوان قیاده شرط نیست.

سؤال: ... قصد قهری را ما شرط ندانیم؟

استاد: در اینکه صدق عنوان محرم کند و حرمت محقق شود هیچ دلیلی نداریم که فرد باید قصد داشته باشد. پس اولاً می‌گوییم قصد نمی‌خواهد. ثانیاً اگر قصد هم بخواهد همین قصد تبعی قهری کافی است.

سؤال: اصلاً فاعل عالم که فعلی انجام می‌دهد نمی‌توان از او قصد را منفک کرد؟



استاد: بله همان قصد است. منتهی این قصد تبعی قهری است. نکته ظریف مسئله اینجاست که گاهی کسی موسسه راه انداخته است و خانه فساد دارد، اینترنت دارد، تشکیلات دارد، اصلاً کارش این است؛ مثلاً شبکه تاکسی دارد در فلان کشور، شبکه هتل دارد و اصلاً کارش همین است، این فرد اصلاً قصد بالذات مستقل دارد نسبت به این عمل حرام. عالماً و قاصداً بالقصد الاستقلالی دارد وساطت در محرم انجام می‌دهد؛ اما گاهی کسی هست که فقط یک راننده تاکسی است، اصلاً هم در این شبکه نیست، دارد کار خودش را می‌کند و قصد بالذاتی هم نسبت به این امر ندارد، ولی یک مورد را سوار کرد و یقین دارد، علم دارد که با این حرکت او و رساندن این مسافر به مقصد، دارد واسطه در جمع محرم می‌شود. ولو این که این فرد برای شغل خود دارد کار می‌کند، ولی الآن اینجا فهمید، یقین پیدا کرد - تا اطمینان پیدا نکند اصل جاری است مشکلی ندارد - اما اینجا اطمینان پیدا کرد، اینجاست که بعضی می‌گویند در این موارد قصد نیست. بعضی هم می‌گویند قصد هست، منتهی قصد تبعی قهری است. شاید دقیق این قول دوم دقیق‌تر باشد. وقتی که علم دارد چیزی واقع می‌شود و باز هم انجامش می‌دهد ولو یک هدف دیگری دارد ولی می‌داند این هم از نتایج کار است، همین که علم به این نتیجه دارد و همچنان دارد کارش را انجام می‌دهد طبعاً و قهراً یک نوع قصدی هم نسبت به این نتیجه دارد. ولو قصد طبیعی و استقلالی و ذاتی نیست.

سؤال: ولی در این موارد عرف این را قصد نمی‌داند.

استاد: دقت کنید که این عمل به طور اختیاری دارد از او صادر می‌شود اگر واقعاً بخواهد می‌تواند آن را انجام ندهد. اگر بخواهد آن مل واقع نشود دست برمی‌دارد و آن کار را نمی‌کند. همین که دارد کار را انجام می‌دهد نشان می‌دهد به نحوی آن فعل اختیاری است. اگر هم فعلی اختیاری شد یعنی آن را قصد کرده است. پس یک قصد خیلی ظریف تبعی اینجا وجود دارد. این یک بحث فنی است که من هم تا حد زیادی با همین موافق هستم. ولی جای تأمل فلسفی بیشتر دارد. عرض ما این است که اصلاً این بحث ربطی به حرمت قیادة ندارد. چرا که ما گفتیم قیادة امر قصدی نیست. برای همین می‌خواهیم بگوییم اصلاً کاری به این نداریم، چه شما در این بحث در زمره کسانی باشید که بگویید اینجا قصدی در کار نیست و چه از کسانی باشید که بگویید اینجا قصد تبعی وجود دارد، هر چه بگویید این امر حرام است. چرا که قیادهای که مفهوم موضوع حرمت است، مفهوم قصدی نیست، برای این که حرام شود علم به آن کافی است. در عناوین غیر قصدیه تحقق آن عنوان قصد نمی‌خواهد، علم هم نمی‌خواهد - دارم قاعده کلیه عرض می‌کنم که در جای دیگر هم کاربرد دارد - در صدق آن عنوان هیچ کدام را نمی‌خواهد، ضَرْبَ یا اَكْلَ یا هر کدام از این عناوین غیر قصدی صدقش نه متقوم به قصد است نه به علم؛ اما قاعده دوم این است که حرمت چون متوقف



بر علم است، تحریم و حکم متوقف بر این است که انسان آگاه باشد، پس تنجز تکلیف متوقف بر قصد نیست اما بر علم هست. همین که می‌داند و علم دارد دیگر تکلیف منجز است. علم می‌شود منجز تکلیف. چه شما بگویید اینجا قصد نیست کما یظهر من البعض یا بگویید هناك قصد طبعی قهری کما یظهر من البعض الآخر، قائل به هر قولی که باشید در این مورد همین که فرد می‌داند این فعل او مثلاً رانندگی او، جمع بین محرم را در پی دارد، این مصداق حرام می‌شود. چون قصد، قوام این حرمت نیست، مفهوم صادق است، تنجز تکلیف هم به علم نیاز دارد که علم هم اینجا هست، بیش از این هم چیزی نمی‌خواهد.

سؤال: حرام هست بالاخره؟

استاد: بگویید حرام. چون جرم گاهی یک مفهوم کیفری پیدا می‌کند که نمی‌خواهیم بگوییم آن حرام است. بله حرام است.

سؤال: در کار حرام دو چیز می‌خواهیم یکی علم است و دیگری رضایت است.

استاد: نه رضایت نمی‌خواهیم. رضایت دلیل ندارد. همین که می‌داند و دارد فعل از او صادر می‌شود کافی است.

سؤال: رضایت در مقابل اکراه است.

استاد: یعنی اجبار و اکراه نباید باشد، بله آن که نباید باشد.

کسانی هستند که می‌گویند اینجا قصد نیست البته عرض کردم از نظر فلسفی درست است قصه این است؛ یعنی چیزی را که انسان علم دارد و انجام هم می‌دهد، حتماً یک قصدی در آن هست. حتی آنجایی که اکراه هم باشد قصد است. فقط در اجبار قصد نیست. بله آنجایی که اجباراً عملی انجام دهد در آنجا قصد نیست. ولی در اکراه قصد هست منتهی قصد با رضایت نیست، قصد مطبوع آن فرد نیست.

پس مطلبی که در این بحث سوم گفتیم این است که قیادة عنوان قصدی نیست. عنوان قصدی که نباشد بدون علم و بدون قصد هم صدق می‌کند. منتهی برای تنجز تکلیف ما فقط نیاز به علم داریم. همین که علم دارد تکلیف منجز است. منتهی در این صورتی که فرد علم دارد. این به دو قسم تقسیم می‌شد یک قسم آنجایی که با رضا و رغبت، با قصد استقلالی این کار را دارد انجام می‌دهد، یک وقت هست که رضایت و رغبت و قصد استقلالی به این کار ندارد. در اینجا بعضی می‌گویند اصلاً قصدی نیست. ولی شاید حق این باشد که اینجا قصد قهری هست. ولی این بحث خیلی مؤثر در بحث فعلی ما نیست. این هم یک بحثی بود که خالی از دقت نبود و ذکرش لازم بود.

سؤال: آیا عدم رضایت نقشی دارد؟



استاد: عدم رضایت یعنی چه؟ یعنی قصد استقلالی ندارد؟ یعنی اکراه و اجبار دارد یا ندارد؟

سؤال: یعنی قلباً رضایت ندارد؟

استاد: نه تأثیری ندارد. ما الان داریم می‌گوییم قصد و رضایت و این‌ها استقلالی که نیستند، بالاخره او در یک موقعیتی قرار گرفته و واقعاً الآن خودش هم دارد عذاب می‌کشد - گاهی افراد معاصی را این‌طور انجام می‌دهند، یعنی خودشان هم در همان حین واقعاً رضایت قلبی به آن ندارند - ولی من حیث المجموع به این سمت کشیده شده است، این هم حرام است چون این عنوان اینجا صادق است.

سؤال: وقتی رضایت ندارد این خودش مانع است؟

استاد: رضایت خودش موضوع بسیاری از احکام است، احکام بسیاری در باب رضا داریم (همان رضایت قلبی). ما می‌گوییم فقط افعال جوارحی مشمول فقه نیستند بلکه افعال جوانحی هم مشمول فقه‌اند. یکی‌اش همین رضایت است اما می‌خواهیم بگوییم رضایت به این معنا و قصد استقلالی مقوم این گناه نیست، مقوم قُود و قیادة نیست. قیادة هم در آنجایی صادق است که با علم و عمد و رضا و رغبت و برنامه‌ریزی شده فعل را انجام می‌دهد، مثلاً دارد برای همین دارد رانندگی می‌کند یا آدرس می‌دهد یا ... و هم آنجایی که دنبال شغل خودش است ولی می‌داند فعلش نهایتاً موجب این جمع حرام می‌شود. می‌گوییم این را هم نمی‌گیرد.

این نکته اساسی‌اش اینجاست با قطع نظر از آن بحث فلسفی. گرچه در آن بحث فلسفی هم حق مسئله همین است که عرض کردیم که اینجا قصد تبعی هست و همین‌طور می‌شود.

سؤال: فلسفه در فقه چقدر باید دخالت کند، در فقه باید دنبال عرف باشیم؟

استاد: این بحث باید در جای خودش رسیدگی شود. در جاهایی فلسفه به فقه راه دارد و جاهایی هم هست که راه ندارد. آن را باید یک جای جدا بحث کنیم. یکی از اقوال مشهور همین است که می‌گویند فلسفه را در اصول راه دادید یا ندادید؟ یک جایی باید راه دارد و یک جایی نباید راه داد، هر جایی به تناسب خودش است خیلی قاعده کلیه‌ای ندارد؛ مثلاً مرحوم صاحب کفایه یک جایی قاعده الواحد را در یک بحثی می‌آورند! معلوم است آن بحث فلسفی است که اصلاً آنجا مصداق ندارد و نباید بیاورند. ولی خیلی جاها که بحث اجتماع ضدین و اجتماع مثلین است یا در همین بحث‌های اضطرار که در اصول هم بحث می‌کردیم خب یک بحث‌های دقیق عقلی است که حتماً باید در مقام استنباط دخالت داد. قواعد خاص خودش را دارد قاعده کلی نیست که بگوییم بحث‌های فلسفی و عقلی را بیاوریم یا نیاوریم، موردی است.



سؤال: گرفتن اجرت چطور است؟

استاد: اجرتش هم حرام است. هم کارش حرام است هم اجرتش حرام است.

سؤال: شرط حرمتش اجرت گرفتن است یا نه؟

استاد: خیر، اگر اجرت هم نگیرد حرام است. بلکه اصل است. دیروز هم گفتیم این فعل حرام است و «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ ثَمَنَهُ»^۳.

نکته چهارم

نکته چهارم این است که وساطتی که فرد انجام می‌دهد به چند شکل ممکن است باشد:

گاهی هست که وساطتی که این فرد انجام می‌دهد جمع بین دو نفر است که هر دو دارند گناه می‌کنند. خیلی مصداق واضح است و بحث روشن است.

اما نوع دومش این است که دارد در عملی وساطت می‌کند که یک طرف دارد گناه می‌کند و زنا می‌کند و طرف دیگر دچار یک شبهه‌ای یا اشتباه و غفلتی است که به خاطر آن متوجه این نیست که دارد گناه می‌کند؛ مانند همان بحث شبهه که در نکاح هست. ملاحظه می‌کنید گاهی در بحث مجامعت شبهه پیدا می‌شود. طرفین شبهه دارند او همسرش را اشتباه گرفته و آن هم همین‌طور، درحالی‌که درواقع همسر نیستند، این شبهه کلی الطرفین است. گاهی شبهه از یک طرف است و از طرف دیگر علم است. یکی دارد با قصد و علم گناه انجام می‌دهد ولی آن طرف مطلع نیست، یعنی فریب داده، غافلش کرده و طرف بی‌اطلاع توجه ندارد.

در مورد کسی که دارد وساطت می‌کند در کاری که طرفین می‌دانند و مرتکب معصیت می‌شوند، این که قطعاً حرام است؛ اما گاهی هست که وساطت می‌کند در بین الطرفینی که یکی حرام را مرتکب می‌شود و یکی حرام نیست، بعید نیست مفهوم قُود و قَوَاد این امر را هم بگیرد. چون بالاخره یک گناهی دارد اینجا انجام می‌گیرد. در این مفهوم قیدی نیامده که بگوید مختص جایی است که وساطت می‌کند برای جایی که هر دو دارند گناه می‌کنند.

^۳ - عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۲، ص: ۱۱۰.



سؤال: اگر هر دو طرف در شبهه باشند چطور؟

استاد: این بحث بعدی است عرض می‌کنم.

پس بعید نیست این هم مشمول قیاده بشود. برای این که مفهوم قواد و قاده به طور مطلق آمده است و خیلی از ادله آن را می‌گیرد. آنجا هم که در روایت آمده است که «قَادَ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ رَجُلٍ حَرَامًا» آن هم بعید نیست اطلاق داشته باشد. لازم نیست که رجلا و امرأة هر دوشان حرام انجام دهند، رجل امرائی که بر حرامی جمع شدند کافی است. معلوم نیست که هر دو حرام باشد. اگر این را هم بگوییم الغاء خصوصیتش هم بعید نیست.

حالت سوم آنجایی است که قیاده می‌کند برای دو نفری که هر دو در شبهه هستند ولی آن واسطه می‌داند. آن دو گناه نمی‌کنند، اما آن واسطه می‌داند که این دو در شبهه‌اند و بر هم حلال نیستند. بعید نیست که بگوییم ادله این را هم می‌گیرد برای اینکه یا مناطاً می‌گیرد یا در آن «مَنْ قَادَ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ رَجُلٍ حَرَامًا» ممکن است بگوییم حرام اینجا یعنی حرام واقعی نه حرام منجز که علم می‌خواهد. این هم ممکن است بگوییم شمول دارد.

سؤال: در نظر این واسطه که حرام هست؟

استاد: بله در نظر او هم که حرام است. این هم بعید نیست که اطلاق داشته باشد. اینجا از آن جاهایی است که یک ارتکازاتی در ذهن ما و در اثر اهتمام شارع وجود دارد که این ارتکاز خیلی راحت بستر برای الغاء خصوصیت و تنقیح مناط را فراهم می‌کند و این عرفی هم هست و از این جهت بعید نیست حتی این را بگیرد، گرچه در این مورد آخر تردید هست. البته قطعاً حد ندارد ولو این که او می‌داند. ولی بحث گناهایش احتمالاً اینجا هست.

سؤال: حد بر قواد است. اگر این قواد باشد حد هم دارد؟

استاد: خیر آن مطلب خودش یک چیز دیگر است. در این قسم سوم حتی قواد بودنش هم بعید است. ولی حرمتش هست.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.